

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۷۹ (دوشنبه ۱۴۰۰/۱۱/۴)

[خلاصه مباحث این جلسه:

ارش در صورت تعارض مقومين

۱- کیفیت محاسبه ارش در صورت تعارض

۲- اتحاد نتیجه بین طریق مشهور و طریق شهید در صورت توافق بینین بر قیمت صحیح و

اختلاف نتیجه بین دو طریق در صورت توافق در قیمت معیب و اختلاف در صحیح

۳- استدلال شیخ بر صحت طریق شهید

۴- امکان ارجاع کلمات مشهور در محاسبه ارش الی طریق الشهید]

با عرض تبریک و تهنیت به محضر ولی نعمت جهان هستی مولانا بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء به مناسبت ولادت با سعادت مادر مکرمه شان ام الائمه النجباء النقباء، حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها، از آنجا که معلوم نبود دیروز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها باشد و امروز هم معلوم نیست چون ما استصحاب در شهور را قبول نداریم، امروز را هم تبریک می گوئیم. ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها یک جنبه شعاریت دارد که آن باید دیروز انجام می شد و به همین جهت ما دیروز را تعطیل کردیم. اگر در یک کشوری بودیم که مردم آن کشور ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها را مثلاً فردا می دانستند ما فردا این برنامه ها را انجام می دادیم. جنبه شعاریت همان است. اما یک جنبه ی احکام شرعی دارد مثلاً اگر کسی نذر کرده مثلاً ۱۳ رجب اعمالش را انجام بدهد یا ایام البیض انجام بدهد اعمالش را، هر مکلفی باید حواسش باشد به اول ماه و به نظر ما باید احتیاط بکند چون هم علم اجمالی دارد که یا دیروز بوده و یا امروز هست و استصحاب را هم که ما قبول نداریم در شهور، لذا باید احتیاط بکند. ولی جنبه

شعاریت فرق میکند. بعضی ها ممکن است صوت را گوش بدهند و بگویند چرا این آقا دارد امروز را تبریک می گوید در حالی که ولادت دیروز بوده است؟ من این توضیحات را دادم به دو جهت؛ هم این که اگر چیزی شنیدید زود متهم نکنید که حواسش نیست. چه بسا ممکن است که انسان نکته‌ای در ذهنش باشد. دوم اینکه ما نباید کاری بکنیم که احکام شرعی منسی شود. مردم باید بدانند که ابتدای ماه کی است و انتهای ماه کی است؟ و موازین شرعی را باید به مردم بگویید. وظیفه داریم که احکام الهی مندرس نشود.

کلام در این بود که مرحوم شیخ اعظم رحمت الله علیه فرمود که دو تا طریق برای محاسبه ارزش هست. یک طریق، طریقی است که معروف و مشهور ارائه داده اند و یک طریق، طریقی است که شهید رحمت الله علیه در روضه ارائه داده است. بعد فرمود که این دو تا بینة که تعارض می کنند، اگر دو تا بینة در قیمت صحیح با هم اتحاد داشته باشند و اختلافشان در معیب باشد، فرقی بین این دو روش محاسبه نیست. اگر در معیوب اتحاد داشته باشند و اختلاف شان در صحیح باشد، فرمود قطعاً در نتیجه فرق خواهند کرد. اگر هم در صحیح اختلاف داشته باشند و هم در معیب، فرمود تارۀ نسبت ها یکی است مثلاً یک بینة، صحیح را قیمت کرده ۱۰ تومان و معیب را ۵ تومان و یک بینة، صحیح را ۸ تومان و معیب را ۴ تومان، در این صورت نتیجه یکی است. اما اگر در یک جایی اختلاف، هم در صحیح بود و هم در معیب بود و نسبت هایشان هم با هم مختلف بود مثل اینکه یک بینة، صحیح را قیمت کرد ۱۰ تومان و معیب را قیمت کرده ۵ تومان و یک بینة، صحیح را قیمت کرده ۷ تومان و معیب را قیمت کرده ۳ تومان یا ۴ تومان، چون نسبت ها مختلف است تارۀ نتیجه ها مختلف می شود و اخیری متحد می شود. ۳ یا ۴ تا مطلب در اینجا مانده که انشاء الله امروز تمام می کنیم و فردا انشاء الله وارد بحث قرعه می شویم.

این که عرض کردیم چرا اینها با هم متحد و مخالف می شوند، فرمولش را روز شنبه عرض

کردیم .

اما این طریقی که قیمت صحیح ها در هر دو بینة یکی است و معیب ها فرق می کنند، اگر قیمت صحیح را q_1 در نظر بگیریم و قیمت صحیح بینة دوم را q_2 فرض کنیم، q_1 مساوی با q_2 است. اگر قیمت معیب یک بینة را p_1 فرض کنیم و قیمت معیب یک بینة را p_2 فرض کنیم، p_1 با p_2 مساوی نیستند و اختلاف دارند. در اینجا چون قیمت صحیح ها برابر هستند هر دو را q فرض می کنیم.

طبق نظر شهید ره در روضه، یک دوم نسبت معیب به صحیح از یک بینة به علاوه یک دوم نسبت آن معیب از صحیح یعنی:

$$\frac{1}{2} \times \frac{p_1}{q} + \frac{1}{2} \times \frac{p_2}{q} \text{ و چون مخارجها مساوی هستند، اگر } \frac{1}{2} \text{ را فاکتور بگیریم، می شود}$$

$$\frac{1}{2} \times \left(\frac{p_1+p_2}{q} \right)$$

اما بر طریق مشهور این بود که قیمت صحیح را جمع می کنیم و تقسیم بر ۲ می کنیم. قیمت معیب را جمع می کنیم و تقسیم بر ۲ می کنیم. بعد اینها را با هم نسبت سنجی می کنیم. باز هم چون q ها مساوی هستند، جمع هر دو تقسیم بر ۲ مساوی می شود با q

$$\frac{\frac{p_1+p_2}{2}}{\frac{q_1+q_2}{2}} = \frac{\frac{p_1+p_2}{2}}{\frac{2q}{2}} = \frac{2(p_1+p_2)}{4q} = \frac{p_1+p_2}{2q} = \frac{1}{2} \times \left(\frac{p_1+p_2}{q} \right)$$

این فرمول مهم است و الا اگر شما صد تا عدد هم که بگذاری، مساوی در بیایند، کلام شیخ ره درست نمی شود. این فرمول است که هر عددی شما در آن بگذاری، طریق مشهور و طریق شهید در روضه، یکی می شود.

اما اگر قیمت معیب برابر باشد و قیمت صحیح فرق بکند. اینجا هم چون p_1 مساوی با p_2 است و q_1 مساوی با q_2 نیست.

طبق طریق شهید ره اینطور می شود که $\frac{1}{2} \times \frac{p}{q_1} + \frac{1}{2} \times \frac{p}{q_2}$ و بعد از فاکتور گیری، فرمول می شود: $\frac{1}{2} \times \left(\frac{p}{q_1} + \frac{p}{q_2} \right)$ که برابر است با $\frac{1}{2} \times \left(\frac{(p \times q_2) + (p \times q_1)}{q_1 \times q_2} \right)$ که مساوی می شود با $\frac{1}{2} \times \left(\frac{P \times (q_1 + q_2)}{q_1 \times q_2} \right)$

اما در طریق مشهور، صورت می شود $\frac{p+p}{2} = p$ و مخرج می شود $\frac{q_1+q_2}{2}$ در نتیجه فرمول نسبت معیب به صحیح می شود $\frac{p}{\frac{q_1+q_2}{2}} = \frac{2p}{q_1+q_2}$

بنابر این جوابها طبق دو مسلک فرق می کنند. طبق مسلک شهید ره درآمد

$$\frac{2p}{q_1+q_2} \times \left(\frac{P \times (q_1 + q_2)}{q_1 \times q_2} \right)$$

اما مطلب سوم شیخ ره این است که چرا ما می گوئیم حق، طریق شهید ره است؟

می فرماید اینهایی که گفته اند «جمع بینتین»، چرا این حرف را گفته اند؟ این جمع بینتین یا از این باب است که ما اگر دو تا بینة داشته باشیم و به هر دو تا بینة نتوانیم عمل کنیم، باید جمع کنیم. خب وقتی باید جمع کنیم، یعنی نصف این مبیع را به قیمت یک بینة حساب کنیم و نصف مبیع را به قیمت یک بینة حساب کنیم یعنی به نسبت. یک بینة گفت ارش، نسبت معیب به صحیح است. مثلا ۳ به ۷ هست. خب ما نصفی را به نسبت ۳ به ۷ حساب می کنیم. نصف دیگر را حساب می کنیم مثلا به نسبت ۵ به ۸. چه معنا دارد که صحیح را با هم جمع کنیم و معیب ها را با هم جمع کنیم؟ دو نفر آمده اند مدعی هستند، می گوئید نصفش مال تو و نصفش مال تو. نه این که ما بگوئیم این دو تا ادعا را جمع می کنیم. خوب دقت کنید. شما می گوئید علت جمع این است که اگر ما به هر دو بینة نمی توانیم تماما عمل کنیم، باید فی الجمله عمل کنیم. خب جمع به این است که اگر دو تا بینة است، نصف مبیع را به نسبت این، ارش بدهیم و نصف مبیع را به نسبت آن، ارش بدهیم. اگر سه تا بینة است، ثلث مبیع را به نسبت این ارش بدهیم و ثلث مبیع را به نسبت آن ارش بدهیم و ثلث سوم را به نسبت آن بینة سوم ارش بدهیم. اصلا با جمع بینتین شما چه کار دارید؟ این مثل کجاست؟ مثل آنجایی است که دو نفر، یکی دو درهم امانت گذاشته نزد ودعی و یکی یک درهم گذاشته.

یک درهم را دزد برده یا تلف شده و ودعی هم افراط و تفریط نکرده، خب اینجا می فرمایند هر کسی را به اندازه نسبت مالش از تلف به او می دهیم. مال یکی دو سوم بوده، دو سوم تلف را از او می گیریم و مال دیگری یک سوم بوده، یک سوم تلف را از او می گیریم. عمل کردن به بینتین یعنی هر نصفی را به یک بینة عمل کنیم. مثل این می ماند که چهار نفر در یک خانه، یکی می آید من رنگ آبی دوست دارم و یکی می گوید من رنگ صورتی دوست دارم و یکی می گوید من رنگ فسفری دوست دارم و یکی می گوید من رنگ قرمز دوست دارم. بگویند «خیلی خوب، رنگها را با هم جمع می کنیم» بعد یک رنگ هچل هفتی در آمد، نقاش بگوید «این جمع بین رنگهای شما بود!» به او می گویند «تو که به حرف هیچ کدامان نکردی». به حرف همه ی ما یعنی این خانه ۴ تا اتاق دارد. یک اتاقش را به حرف این یکی و یک اتاق را به حرف دیگری و یک اتاق را به حرف سومی و یک اتاق را به حرف چهارمی. شیخ ره می فرماید وقتی که شما می خواهید عمل به بینتین بکنی یعنی هر جزء مبیع را ارش، به نسبت یک بینة ای بدهی.

اگر شما بگویند ما که می گوییم جمع بین بینتین بکنی یعنی باید جمع بین حقین بکنی. جمع بین حقین غیر از جمع بین بینتین است.

می فرماید اگر از باب جمع بین حقین شد ما باید چه کار کنیم؟ یکی صحیح را قیمت کرده مثلا ۵ تومان و معیب را قیمت کرده ۲ تومان و یکی صحیح را قیمت کرده ۶ تومان و معیب را قیمت کرده ۳ تومان. وقتی که ما می خواهیم جمع بین حقین بکنیم یعنی باید بین این دو تا حق را بگیریم. یک چیزی بگیریم که از آنی که کم قیمت کرده بیشتر باشد و از آنی که زیاد قیمت کرده کمتر باشد. در عرف هم می گویند جمع کن و وسطش را بگیر. مثلا دو تومان شما بگذر و ۴ تومان شما بگذر. ارش را مثلا یک بینة یک دوم حساب کرده. ارش را یک بینة، دو پنجم حساب کردم. می گوییم خیلی خوب. ما اگر بخواهیم جمع بین حقین کنیم یعنی باید یک ارشی در نظر بگیریم که از دو پنجم بیشتر باشد و از یک دوم کمتر باشد. حالا این را چطور به دست بیاوریم؟ این فرمولش این است: اگر ما بخواهیم عددی را بگوییم که وسط $\frac{1}{4}$ و $\frac{2}{5}$ باشد، یک راهش این است که هی اضافه

کنیم و هی اضافه کنیم تا یک چیزی به دست بیاوریم. اما راه فرمولیش این است که ما ببینیم $\frac{1}{2}$ با $\frac{1}{5}$ چقدر اختلاف دارند؟

$$\frac{1}{2} - \frac{2}{5} = \frac{5}{10} - \frac{4}{10} = \frac{1}{10}$$

این $\frac{1}{10}$ را تقسیم بر ۲ می کنیم می شود $\frac{1}{20}$. اگر ما $\frac{1}{20}$ از $\frac{1}{2}$ کم کنیم، و $\frac{1}{20}$ به $\frac{2}{5}$ اضافه کنیم، وسط به دست می آید. $\frac{1}{20} - \frac{1}{20} = \frac{1}{20} - \frac{1}{20} = \frac{9}{20}$. اگر $\frac{2}{5}$ را هم به علاوه $\frac{1}{20}$ بکنیم می شود $\frac{9}{20}$. این که وسط بگیریم به این معناست که یک نسبتی بگیریم که آن ارش و این ارش را با هم توازن برقرار کنیم. این هم می شود راه شهید. با قیمت چه کار داریم ما؟! چرا که حق، ارش است نه قیمت. ما باید ارش را بگیریم نه قیمت را. این مطلب مرحوم شیخ ره است.

ان قلت: جناب شیخ! شما می فرمایید حق با شهید ره است و اینطور که می فرمایید، ظاهرش هم خیلی سخت نیست. آخر این مشهور فقهاء حالیشان نشده.

می فرماید اصلاً ممکن است کلام مشهور را هم برگردانیم به کلام شهید ره. عبارت خیلی از فقهاء همینطور است.

قال في المقنعة: فإن اختلف أهل الخبرة عمل على أوسط القيم^۱ و نحوه في النهاية^۲. و في الشرائع عمل على الأوسط^۳.

وسط قیمتها را بگیریم یعنی وسط آن ارش و پولی که می خواهد بدهد چون آنها باید ارش تعیین کنند. عیب کار این است که شما فکر کردید اوسط؛ یعنی وسط قیمت صحیح و قیمت معیب.

^۱ المقنعة: ۵۹۷.

^۲ النهاية: ۳۹۳.

^۳ الشرائع: ۲: ۳۸.

^۴ انصاری، مرتضی بن محمد امین. مجمع الفكر الاسلامی. کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم، ۱۴۱۵ ه.ق.، المكاسب (انصاری - کنگره)، قم - ایران،

المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة، جلد: ۵، صفحه: ۴۱۷

اوسط است یعنی نسبتی که وسط این دو تا نسبت باشد. بحث ما در ارش است. یکی یک نسبت ارائه داده و یکی یک نسبت ارائه داده. فرموده اوسط آنها را بگیر. در نهایت و شرائع هم همین است.

بعد فرموده و بالجملة، فكلّ من عبّر بالأوسط يحتمل أن يريد الوسط من حيث النسبة لا من حيث العدد^۵.

این که می فرماید اوسط را بگیر، یعنی نسبتی وسط بین دو تا نسبت آنها را بگیر نه وسط از حیث عدد که وسط آن قیمت صحیح را بگیر با وسط قیمت معیب را بگیر و نسبت بین آنها را بگیر و تقسیم بر ۲ بشود. لذا می فرماید همه ی این عبارتهایی که "من اوسط" هست محتمل است مرادشان همین نظر شهید ره باشد. یعنی اگر یک نفر آمده گفته ارش به نظر ما یک پنجم است و یک نفر گفته ارش به نظر ما یک چهارم است، ما اگر می خواهیم جمع بکنیم باید وسط این دو تا نسبت را بگیریم و اصلاً با قیمت کاری نباید داشته باشیم چون صحبت از ارش است و ارش، با نسبت سنجیده می شود.

پس شهید ره صد در صد، در راه مخالف مشهور نرفته. محتمل است که مشهور هم همین راه شهید را فرموده باشند و این هم یک خوبی ای دارد. مرحوم استاد ره گاهی می فرمود انسان قبل از آن که بخواهد اجتهاد و استنباط بکند، اقوال را یک نگاهی بکند و یک چیزی در نیورد که بعد ببیند خودش وحیداً فریداً هست. این خوب است که انسان در کلمات مشهور دقت بکند. البته من نمی گویم که برود تتبع کند. طرف کتاب می نویسد ۴۰۰ صفحه، ۳۶۰ صفحه اش نقل کلمات است. این که دیگر کاغذ حرام کردن نمی خواست. ولی این مقدار که انسان هوای مساله دستش باشد. این که شیخ ره در آخر فرموده نکته ی خوبی است که چطور می شود شهید ره به این عظمت، در مقابلش علامه و شهید اول و محقق کرکی و شیخ مفید و بزرگان هستند؟! آن هم یک مطلبی که راحت است. لذا شیخ ره می فرماید اگر به کلمات دیگران خوب دقت کنیم محتمل است که

اکثر آنها اگر نگوییم همه ی آنها، مقصودشان همین کلامی باشد که مرحوم شهید ره در روضه فرموده.

هذا تمام الکلام در بحث ارش.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.